أعوذُ بِاللَه مِنَ الشَّیطانِ الرَّجیم

بِسمِ اللَه الرَّحمَنِ الرَّحیم

تلمیذ: ؟

استاد: در همین صلاة جمعه؟ این همان است؟

تلمیذ: بله؟

استاد: بله، خب بحث کلی بود، البته این را هم من گفتم که رفقا آن را هم مطالعه بکنند.

تلمیذ: خیلی جالب است شاید دوازده سیزده تا اشکالی که مترتب بر این آیه بوده را رفقا آوردند جواب دادند ؟

استاد: البته دأب آقایان بر این است که قبل از طرح یک مسالۀ فقهی، اول یک اصلی را تأسیس می‌کنند، بر اساس آن اصل دیگر بنا را می‌گذارند. اصل تاسیس شده در همین تقریر مرحوم آقا بر عدم وجوب است. آن وقت دیگر روی این مسأله...، چون این رسالۀ صلاة جمعه را ایشان در درس آقای شاهرودی نوشتند. این به درس ایشان مربوط می‌شود. البته نه اینکه این تقریر آن است، تقریباً می‌شود گفت که این یک رسالۀ مستقل است که به دنبالۀ آن درس ایشان نوشته شده و اشکال در همان تأسیس اصل وارد است که قبل از ورود به ادله و روایات، تأسیس اصل دیگر در اینجا معنا ندارد.

تلمیذ: یعنی در آنجا اول مرحوم آقا تأسیس اصل کردند و بعد وارد بحث شدند؟

استاد: نه آنی که آقای شاهرودی در آنجا مطرح کردند نسبت به آن قضیه من ایراد دارم، اما نسبت به اصل بحث صلاة جمعه...

... به طور کلی نه فقط در صلاة جمعه، در همۀ موارد فقهی ما نمی‌توانیم فقط آیه را مورد نظر قرار بدهیم.

تلمیذ: نمی خواهم بگوئیم فقط آیه، تا وقتی که آیه هست...

استاد: ما دیگر نیاز به روایت نداریم؟

تلمیذ: نه نه خود مرحوم آقا هم این کار را نکردند. اول خود مرحوم آقا چهار صفحه فقط روایات باب را آوردند بعد شروع کردند به آیه، خیلی زیبا فقط...، در واقع ده پانزده تا اشکالاتی که مربوط به آیه است جواب داده می‌شود، آن مصداقاتی که از روایات بدست می‌آید خیلی از آنها را در فاصلۀ بحث با استفاده از آیه ‌آوردند. من عرضم این بود که شاید بهتر باشد تیمنناً اول به آیات مراجعه بشود بعد به روایات ...

استاد: بله از شما شروع می کنیم!

تلمیذ و استاد به زبان عربی

تلمیذ: ...امروز که یک ساعت فقط توانستم مطالعه کنم دیدم اصلاً با آن چیزهایی که ما کار کردیم خیلی فرق می‌کند! خیلی! اسلوب بسیار قشنگی بدست انسان می دهد.

استاد: بله.

تلمیذ و استاد به زبان عربی

استاد: حاشیۀ ایشان را که در صفحۀ سه در اینجا هست اگر رفقا مطالعه کرده باشند خب باید نظرشان را بگویند که چیست؟ صلاة الجمعة واجبة مطلقة لا مشروطة بوجود الامام او المنصوب او الفقیه الجامع المبسوط الید فی الحکومة الشریعة لکنها لا تصح اِلاّ باقامة الامام او من یحذو حذوه و مثلها کمثل صلاة الظهر بالنسبة الی الطهارة لا مثل الحج بالنسبة الی الاستطاعة، فعلی المسلمین النهوض و القیام للحکومة الشرعیة و ایجاد اقتدار و بسط للحاکم کی یتمکن من الاقامة التی هی من مناصبه فالمسلمون آثمون فی ترکها مطلقا، چیه این؟

تلمیذ: دو خط قبلش در اصلش نوشتند وجوب عینی تعیینی قبل از این که این حاشیه را بزنند.

استاد: بله. خب این حالا با این حاشیه چه طور جور در می‌آید؟ لابد و ان یوجدوا ما هو مقدمة لها فی الصحة و الایجاد و هو القیام للحکم الشرعی بحیث یقتدر الحاکم من القضاء و اجراء الحدود و ما شابههما، علی کل حال رفقا خواندند این جزوه‌ را؟ مطالعه کردند این جزوه را؟

تلمیذ: دوازده سیزده صفحه‌اش را من مطالعه کردم.

استاد: بله من این را قبلاً مطالعه کرده بودم؛ ولی اخیراً نه، مراجعه مجدد نکردم. این درست چاپ شده؟ بعضی از جاها‌یش...!

تلمیذ: چاپش خیلی خراب است

استاد: اصلش؟

تلمیذ: صفحاتش این طوری بوده؟

استاد: اصلش بله، بعضی‌خطوطش خطوط غیر...، یک زیراکس خیلی دقیق که بتواند بگیرد نیست؟

تلمیذ: مگر اصلش خدمت شما نیست؟

استاد: بله

تلمیذ: برای شما هم فتوکپی است؟

استاد: نخیر برای من اصل است.

تلمیذ: اصلِ اصل دست شماست؟

استاد: بله، یکی از چیزهایی که به ما رسیده...!

تلمیذ و استاد به زبان عربی

استاد: آن فتوکپی هم همین است دیگر چون اصلش...، جوهرش جوهر سیاه نبوده، جوهرش جوهر آبی است لابد بعضی جاها آبکی هم بوده لذا دیگر خوب فتوکپی نگرفته.

تلمیذ: خیلی جاهایش معلوم نیست اصلاً.

استاد: این را خوب است خودتان تصحیح بکنید، یعنی مثلاً در...،

تلمیذ: به هر حال اصلش باید باشد که تصحیح بشود.

استاد: بله. بسیار خب من این اصل را می‌دهم به آقای شیخ علی یا به شما که این را تهیه کنید و رفقا از روی آن عبارتها را اصلاح کنند.

تلمیذ: کل کتاب صلاة است یا فقط صلاة جمعه است؟

استاد: نخیر این صلاة جمعه است. کتاب صلاة دیگری ندارند.

تلمیذ: مرحوم آقا کتاب صلاة ندارند؟

استاد: نخیر ایشان فقهی که دارند یکی تجارت است، بیع و خیارات آقا شیخ حسین است و همین صلاة جمعه است.

تلمیذ: حج هم دارند؟

استاد: نخیر حج ندارند.

تلمیذ: این کتاب تقریر نیست، ایشان گمان می کنند تقریر است.

تلمیذ: نه متوجه شدم این تقریر نیست.

تلمیذ: ؟

استاد: چاپ شده است؟

استاد: بفرمائید آقا! شیخنا!

تلمیذ: من ده دوازده صفحه از آیه اش را...،

استاد: حالا آیه‌اش را بگو، عیب ندارد، هر چه بگویی قبول داریم بالام جان!

تلمیذ: بسم اللَه الرحمن الرحیم؛ اینجا من نگاه کردم به کل روایاتی که حضرت آقا بیان فرمودند، چند تا نکته به ذهنم رسید چون مجموع روایات هفت هشت صفحۀ اول را خودشان جمع کردند. من ؟ و اشکالاتی را که مرحوم آقا گرفتند نوشتم، شش تا از اشکالات را نوشتم. ایشان اولاً به آیات: يٰا أَيُّهَا اَلَّذِينَ آمَنُوا إِذٰا نُودِيَ لِلصَّلاٰةِ مِنْ يَوْمِ اَلْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلىٰ ذِكْرِ اَللّٰهِ وَ ذَرُوا اَلْبَيْعَ ذٰلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿الجمعة، ٩﴾ فَإِذٰا قُضِيَتِ اَلصَّلاٰةُ فَانْتَشِرُوا فِي اَلْأَرْضِ وَ اِبْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اَللّٰهِ وَ اُذْكُرُوا اَللّٰهَ كَثِيراً لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿الجمعة، ١٠﴾ وَ إِذٰا رَأَوْا تِجٰارَةً أَوْ لَهْواً اِنْفَضُّوا إِلَيْهٰا وَ تَرَكُوكَ قٰائِماً قُلْ مٰا عِنْدَ اَللّٰهِ خَيْرٌ مِنَ اللَهوِ وَ مِنَ اَلتِّجٰارَةِ وَ اَللّٰهُ خَيْرُ اَلرّٰازِقِينَ ﴿الجمعة، ١١﴾ استدلال می‌کنند برای وجوب عینی تعیینی، اصلاً خودشان تصریح فرمودند که ما قائل به وجوب عینی تعیینی هستیم آن تعلیقه ای هم که شما بیان فرمودید ادامۀ همین کلامشان است. می‌فرمایند من قائل به وجوب عینی تعیینی هستم بعد در ذیلش می فرمایند صلاة جمعه واجب مطلق است چه امام حاضر باشد چه نباشد. لذا مشروط به وجود امام هم نیست. آن وقت در کیفیت استدلال به چند جای این آیه استدلال کردند: یکی به کلمۀ سعی، فَاسْعَوْا إِلىٰ ذِكْرِ اَللّٰهِ، فَاسْعَوْا فعل امر است، به این آیه استدلال می‌کنند. و به وَ ذَرُوا اَلْبَيْعَ ، وَ ذَرُوا اَلْبَيْعَ در واقع مفاد نهیی‌ دارد به نهیی که متخذ از این ذَرُوا اَلْبَيْعَ است استدلال می‌کنند...

استاد: لعل لقائلٍ ان یقول اینکه در صورت وجوب، این سعی باید محقق باشد در صورت عدم وجوب دیگر سعی معنا ندارد.

تلمیذ: حالا این را عرض می‌کنم، ظاهراً این را خودشان به عنوان یکی از اشکالات مطرح کردند. نکته‌هایی که می‌شود از آیه استفاده کرد یکی فَاسْعَوْا إِلىٰ ذِكْرِ اَللّٰهِ، یکی همین کلمۀ سعی است، فَاسْعَوْا فعل امر است، افادۀ وجوب می‌کند حالا صرف نظر از اینکه اطلاق یا مادۀ امر دلالت بر فور می‌کند، بر تراخی می‌کند، آن چیزهایی که هیچ کدامش را قائل نیستیم ولی به هر جهت اصل دلالت بر وجوب را نمی‌شود از آیه انکار کرد. ایشان می‌فرمایند که دلالت بر وجوب سعی عند النّداء می‌کند و سعی هم وقتی قرار باشد عند النّداء واجب باشد خود سعی عند النداء مقدمۀ برای صلاة است، وقتی مقدمه واجب شد ذی المقدمه که خود اصل صلاة است آن هم به طریق اُولیٰ واجب می شود، یعنی از وجوب مقدمه پی به وجوب ذی المقدمه می‌بریم، وقتی اینجا امر به وجوب مقدّمه شده پس ذی المقدمه هم واجب است. یک دلیل دیگرشان هم می‌گویند نهی در اینجا گرچه نهی ارشادی است، حکم عقل است و نهی ارشادی است و دلالت بر عدم جواز هر منافی با صلاة را می‌کند به طور مطلق، ذَرُوا اَلْبَيْعَ در واقع اطلاقش می‌شود اینکه مطلقا بیع را رها بکنید ولی از این عمومیتی که در اینجا وجود دارد به عنوان نهی ارشادی، ما استفاده می‌کنیم که با قرینۀ ادامۀ آیه که آیات بعدش باشد آن طور که مذکور است نماز جمعه است، لذا دلالت آیه را به نحو وجوب عینی و تعیینی باید بگیریم. یک چیز دیگری که از کل مجموع آیات برداشت می‌کنند در مورد استنباطی، می‌فرمایند که اهتمام شارع مقدس در این سوره، آن جوری که از کل مفاد کلام بر می‌آید، اهتمام شارع مقدس به این نماز جمعه و شدت تأکید در کلمات تأکیدی که در کل سوره نسبت به این مساله به کار رفته، این ابا می‌کند از این که انسان بخواهد غیر از این وجوب چیز دیگری را از این آیه بردارد و اخذ بکند. حالا همین کلمۀ سعی...

استاد: حالا اگر یک شخصی بگوید که این فَاسْعَوْا إِلىٰ ذِكْرِ اَللّٰهِ مترتب بر إِذٰا نُودِيَ است در إِذٰا نُودِيَ هم اذا اذای شرطیه است یعنی در ظرف ندا اگر چنانچه ندایی بود فَاسْعَوْا إِلىٰ ذِكْرِ اَللّٰهِ اگر ندایی نبود خب لا تاسعوا الی ذکراللَه

تلمیذ: یک اشکالی مشابه اشکال شما خودشان مطرح کرده‌اند که اگر یک کسی بیاید مطرح کند و بگوید که اگر نماز جمعه اقامه شد شما وظیفه دارید...

استاد: نه ما اصلاً به آیه کار داریم، آیه می‌گوید إِذٰا نُودِيَ اگر ندای به صلاة جمعه شد حالا اگر ندای به صلاة جمعه نشد...

تلمیذ: اذا ظرف زمان مستقبل هست، ایشان می‌فرمایند که افادۀ عموم نمی‌کند، به معنای کلّما نودی نیست،

استاد: پس قضیه که بدتر شد!

تلمیذ: بله دارم بدتر می‌کنم که بعد جوابش را بدهم.

استاد: بدتر نکن، خوب نیست بدتر بکنی!

تلمیذ: ظاهراً مستشکل اذا را به معنای کلّما نمی‌‌گیرد

استاد: درست است

تلمیذ: می‌گوید اذا به معنای ظرف زمان مستقبل است و افادۀ عموم نمی‌کند در هر زمان، فقط در خصوص زمانی که این ندا برقرار شد، ایشان می‌فرمایند گرچه ما نمی‌توانیم از این حرف صرف نظر کنیم که اذا دلالت بر این مطلب می‌کند ولی اطلاق آیه در این رابطه ذَرُوا اَلْبَيْعَ و در خود فَاسْعَوْا، خود کلمۀ فَاسْعَوْا إِلىٰ ذِكْرِ اَللّٰهِ که در واقع نتیجۀ إِذٰا نُودِيَ لِلصَّلاٰةِ آمده...

استاد: نه دیگر نمی‌شود دیگر.

تلمیذ: اطلاق موجود در نتیجه این دلالت را می‌کند .

استاد: اطلاق نتیجه نیست، اطلاق نتیجه مترتب بر مقدمه است، مترتب بر ظرف است. یعنی اگر اذا محقق شد بسیار خب ما ملتزم به مابقی آن هم هستیم، اسعوا هست، ارشاد حکم عقل است، حتّی بعضی‌ها هم گفتند معامله باطل است، حالا خب ما قائل به بطلان معاملات نیستیم در موقع ندای به اذان ولی صحبت در این است چه طور ممکن است شما اذا را مقید بگیرید و محدود، ولیکن معلول و مسبّب آن را که فاسعوا باشد مطلق بگیرد؟

تلمیذ: در اینجا عبارتی که مرحوم آقا دارند این است که چون مقدمات تمام هست ما گرچه می‌پذیریم که در اینجا اذا به معنای کلّما نیست ولیکن با توجه به سیاق آیه که همان اطلاقی است که در ناحیۀ نهی از بیع می‌کند یا در سعی به چیز می‌کند، این سعی به طور مطلق است،

استاد: درست است

 تلمیذ: در هر زمانی را افاده می‌کند یعنی جزا مترتب بر شرط هست اما نه ترتبی که مختص به همان ظرف زمانی که فقط اذا می‌رساند باشد یعنی شاید تصرفی در ناحیۀ جزا می‌خواهند بکنند به این معنا. مقدمات تمام است من خودم نفهمیدم که منظور از مقدمات چیست؟

استاد: خب رفقا نسبت به بیان ایشان ایراد ندارند؟ ایراد دارید؟

تلمیذ: ایشان فرمودند مقدمات تمام است ما صرف نظر می‌کنیم از این عمومیتی که اذا دارد.

استاد: این اشکالی که من کردم رفقا متوجه شدند؟ یعنی متوجه قضیه شدند؟

تلمیذ: این ندا ندای عام است، به معنای اعلان، اعلان لکلّ صلاة است، یکی از آنها هم صلاة جمعه است مثل روزهای عادی.

استاد: پس إِذٰا نُودِيَ چه بیاید چه نیاید فرقی نمی کند.

تلمیذ: کنایه از دخول وقت است.

استاد: کنایه از دخول وقت است، بله بسیار خب، پس در اینجا این آیه دلالت بر اصل صلاة جمعه ندارد، یعنی دلالت بر وجوب دارد در صورت نداء یعنی در صورت دخول وقت، حالا صحبت در این است که آیا مقصود دخول وقت است یا اینکه این تحقق شرایط وقت است به عنوان ظرفیت؟ یعنی إِذٰا نُودِيَ لِلصَّلاٰةِ یعنی نداء صلاتیه محقق بشود که مقصود در این جا تحقق شرایط صلاة جمعه است که شرایط صلاة جمعه محقق شده فَاسْعَوْا إِلىٰ ذِكْرِ اَللّٰهِ خب موقعش هم موقع...، یا اینکه إِذٰا نُودِيَ لِلصَّلاٰةِ اصلاً فارغ از این مسأله است، صلاة جمعه یک امری است مقدم و مفروغ عنه، بعد خدا می‌گوید وقتی موقعش آمد فَاسْعَوْا إِلىٰ ذِكْرِ اَللّٰهِ مثل اینکه بگوید وقتی وقت زوال آمد فاسعوا الی صلاة الظهر، اذا نودی للصلاة المغرب و ذروا البیع فاسعوا الی صلاة المغرب.

تلمیذ: مثل أَقِمِ اَلصَّلاٰةَ لِدُلُوكِ اَلشَّمْسِ إِلىٰ غَسَقِ اَللَّيْلِ وَ قُرْآنَ اَلْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ اَلْفَجْرِ كٰانَ مَشْهُوداً ﴿الإسراء، ٧٨﴾ است.

استاد: بله یعنی مثل آن است.

تلمیذ: این دوّمی است دیگر؟

استاد: این دوّمی است.

تلمیذ: بنابر این اگر ما بگوییم اولی هست دیگر خطاب نسبت به افرادی که مادون فرسخ هستند و صدای مؤذّن، مخصوصاً در آن زمان به گوش آنها نمی‌رسید، این خطاب شامل حال آنها نخواهد شد، در حالی که آیه شامل حال کسانی که حتّی اذان هم به گوش آنها نمی‌رسد می‌شود.

استاد: نه آن را حالا می‌توانیم بگوییم، می‌گوییم که منظور از إِذٰا نُودِيَ لِلصَّلاٰةِ یعنی صدای نماز بلند شود و لو به گوش شما نخورد، بالاخره می‌دانیم موقع زوال صدای نماز...

تلمیذ: یعنی وقت است.

استاد: بله وقت است.

تلمیذ: منظور همین دوّمی؟

استاد: بله، عنوان...

تلمیذ: فرمودند به شهادت فهم عرفی این اذا افادۀ دخول وقت می‌کند، یعنی چه طوری می‌خواهد از إِذٰا نُودِيَ لِلصَّلاٰةِ فهم عرفی آن دلالت بکند بر اینکه وقت صلاة است؟

استاد: از عرف؟

تلمیذ: ایشان می‌فرمایند فهم عرفی دلالت می‌کند که از إِذٰا نُودِيَ لِلصَّلاٰةِ دلالت بر صرف دخول وقت می کند.

استاد: دلیلش این است که إِذٰا نُودِيَ لِلصَّلاٰةِ آن احتمال اولی که ما دادیم در اینجا خیلی بعید است. جهت آن این است که اگر بخواهیم آن اذا نودیَ للصلاة الجمعه را، ندای به صلاة جمعه را به معنای اذای شرطیه، به معنای حصول شرایط صلاة جمعه بخواهند بگیرند این عبارت را در آنجا به کار نمی برند، آن عبارتی که به کار می برند مثلاً فرض کنید که اذا تحقق شرایط الجمعه، او اذا اُقیمَ صلاة الجمعه، ... حکومة اذا اَعلَنَ مثلاً، اما در اینجا به عنوان یک مساله...، در اینجا چه طور داریم که اذا... ؟ وقتی که اذان برای نماز جمعه را گفتند کارتان را رها کنید و بروید، خب این فهم عرفی است دیگر. یعنی اگر این عبارت را به عرف القا کنید چه می فهمد؟ می گوید یعنی وقت نماز جمعه بیائید، وقتش چه موقع است؟ آن وقتی که ندا بشود. وقتی که بگویند که نودی بصلاة جمعه، آن وقت در اینجا ندارد اذّنوا للصلاة الجمعه؟ چون نماز جمعه را گاهی اوقات متأخر از موقع زوال می‌شود خواند لذا آنجا اذان نمی‌شود گفت، نودی یعنی ندا بشود، ایها الناس صلاة جمعه در ساعت یازده است.

تلمیذ: متقدّم بر زوال می شود خواند.

استاد: بله، بله می شود.

تلمیذ: پس چرا شما می‌فرمایید متأخرّ؟

استاد: متقدم می‌شود خواند. البته اصلش همان اول زوال است.

تلمیذ: خطبه ها؟ یا خود صلاتش را هم می‌شود متقدم خواند؟

استاد: نه صلاتش که نه، صلاتش که باطل است، خطبه ها را قبل از زوال هم می‌شود در صورتی که حرارت یا برد به یک نحوی باشد و اینها، خوفی، چیزی، به طور کلی مشکلی باشد می‌شود قبلاً هم خواند. پس این نه، از این مسئله آیه شکی در این نیست. همان طوری که ایشان می‌فرمایند اذا نودی للصلاة الجمعه یعنی وقتی که موقع صلاة جمعه بشود، وقتی که موقع صلاة جمعه بشود فأسعوا الی ذکراللَه، پس خود آیه اگر در اینجا ما بخواهیم دقت بکنیم، هیچ نوع شرطی را برای تحقق صلاة جمعه ذکر نمی‌کند. خب حالا ادامه بدهید.

تلمیذ: یک اشکال دیگری که اینجا مطرح می‌کنند البته خب این اشکال در معالم هم بود که خطابات قرآن مخصوص مشافهین است.

استاد: بله اینها...

تلمیذ: اینها که دیگر بدیهی است. اشکال دیگری را مطرح می‌کند که آیه چون همۀ شرایط صلاة جمعه را نفرموده مجمل می‌شود و وقتی هم که مجمل شد قابل عمل نیست. جواب می‌دهند که آیه در صدد بیان شرایط نیست.

استاد: درست است، این حرف هم حرف خوبی است.

تلمیذ: آیه مجمل نمی‌شود، تازه روایات و ادلۀ صحیحه ای داریم که آمده تمام ...

 استاد: مثل اینکه می‌گوید أَقِمِ اَلصَّلاٰةَ لِدُلُوكِ اَلشَّمْسِ نگفته که اَرَبَع رکعات، بگوییم پس آیه مجمل است؟ نه فقط همین وجوب صلاة ظهر را آمده گفته.

تلمیذ: یک حرف دیگری که خیلی بعید به ذهن عرفی هر کسی می‌رسد این است که بعضی‌ها آمده‌اند اشکال کرده‌اند که مراد از نُودِيَ لِلصَّلاٰةِ شاید صلاة فجر باشد، حالا این قید یوم الجمعه، اذا نودی للصلاة، مثلاً صلاة فجر در یوم جمعه، چه اختصاصی دارد به این که نماز جمعه باشد که شما این را مطرح می‌کنید؟ که ظاهراً می‌فرمایند این از سیاق عرفی آیه به دور است.

استاد: این دیگر خیلی طرف کله‌اش خراب بوده!

تلمیذ: خیلی بعید است. یک اشکال دیگری که باز این جا مطرح فرمودند...

تلمیذ: سیاق عرفی نگفتند، گفتند چون مردم بیع نمی‌کنند سر صبح.

تلمیذ: حالا آن مؤیدهای مرحوم آقا است

استاد: صلاة فجر که هوا تاریک است آخر چه کسی از خانه‌اش در می‌آید که برود معامله بکند یا بیاید نماز بخواند؟

تلمیذ: چند تا دلیل آورده‌اند که یکی از آنها همین فرمایش شماست. یکی اینکه می‌گویند فاسعوا الی ذکراللَه دیگر ندارد اگر صلاة فجر باشد، ذروا البیع ندارد.

تلمیذ: آن وقت شأن نزول آیه نسبت به مورد خاص است.

استاد: بله این ناقلش مشکل دارد.

تلمیذ: شأن نزولش؟

استاد: نخیر ناقل این مساله، مفتی، خیلی مشکل دارد.

تلمیذ: یک اشکال دیگری که مطرح می‌کنند می‌گویند وجوب سعی مشروط به نداست آن هم ندای هر کسی نه ولو خلفای جور باشد مثل معاویه و امثال ذلک، چون می‌گویند که وجوب سعی مشروط به نداست اذا نودی للصلاة آن هم نه از هرکسی ولو خلفای جور باشد. لذا مثلا گاهی اوقات مثل قریب به همانی که به مشافهین به خطاب متوقف است به آن بیان می‌فرمایند، اینجاست که می‌فرمایند مراد از اذا نودی للصلاة وقت دخول است آن هم وقتی که عرف می‌فهمد، در جواب به آنهایی که قائل به این بودند که مشروط به نداست، آن هم ندای ولو این که جائر باشد نمی‌شود به آن اکتفا کرد ظاهراً می‌فرمایند که اذا اذای وقتیه است اصلاً درصدد اینکه حالا منادی از طرف چه کسی باشد آن اصلاً دلالت بر آن نمی‌کند حالا منادی آن جائر باشد

استاد: درست است.

تلمیذ: مثل همان که مال شرایط را دارد. یکی دیگر هم می‌گویند إِذٰا نُودِيَ لِلصَّلاٰةِ مِنْ يَوْمِ اَلْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلىٰ ذِكْرِ اَللّٰهِ همان کلمۀ ذکر را در روایات دیگر یا آیات دیگری داریم که منتسب به خود پیامبر می‌دانند، می گویند ذکر یعنی پیامبر خدا، ظاهراً در قرآن در جاهای دیگر …فَسْئَلُوا أَهْلَ اَلذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لاٰ تَعْلَمُونَ ﴿النحل‌، ٤٣﴾… فَسْئَلُوا أَهْلَ اَلذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لاٰ تَعْلَمُونَ ﴿الأنبیاء، ٧﴾ اهل ذکر را به پیغمبر و اهل بیت علیهم السلام تفسیر کرده‌اند، بعضی‌ها گفته‌اند مراد از ذکر خود پیامبر اکرم است و ائمۀ اطهار علیهم السلام، لذا از کلمۀ ذکر خواستند استفاده بکنند در غیر زمان آنها که کسی که اهل ذکر نیست نباید اقامه بشود. ایشان می‌فرمایند ذکر به معنای احضار الشی من بال است، ذکر را اگر در لغت نگاه کنیم مطلقا به معنای احضار الشی من بال است یعنی حاضر کردن یک چیزی در ذُکر، در خاطر، و این به طور مطلق هست منتهای مراتب استعمال کلی شده و ارادۀ بعضی از افرادش شده، گرچه ذکر به معنای مثلاً مطلق هرچیزی که به ذهن و خاطر می‌آید ولی استعمال لفظ کلی شده و اراده شده بعضی از افرادش، یعنی در واقع می شود گفت می‌خواهند قائل به مجاز بشوند در استعمال کل و ارادۀ بعض، این هم از این باب. لذا آن بعض را هم می‌گیرند صلاة جمعه نه مطلق هر ذکری و نه خصوص ذکری که پیغمبر اکرم باشد با قرائنی که در آیه وجود دارد

استاد: بسیار خب، مساله‌ای در این صلاة جمعه به نظر نمی‌رسد؟ حالا با توجه به مسائلی که ایشان نسبت به آیات بیان کر‌دند، خب روایات را چه می‌کنید؟ روایاتی که دلالت بر عدم وجوب می‌کند؟

تلمیذ: حالا اصل روایات وجوب را چون چند تا آورده بودند آنها روایات خیلی خوبی بود...،

استاد: روایات وجوب خب خودش موافق آیه است، روایات عدم وجوب را چه کنیم؟

تلمیذ: روایات عدم وجوب یا حمل بر تقیه می‌شود...

استاد: اتفاقاً خلاف تقیه است، تقیه این است که بلند شوند بروند، بلند شوند بروند نماز، کسی که نرود می‌آیند...، فلان شده! چرا نماز نمی‌آیید؟ این که خلاف چیز است؟

تلمیذ: نه دلالت وجوب این است که امر به رفتن می کند...

استاد: نه روایات...، در مرتبۀ قبل که خب شما حضور داشتید دیگر که رفقا مطرح می‌کردند، حتی در زمان خلفا هم امر به رفتن است.

تلمیذ: یعنی وجوب است در زمان خلفا؟

استاد: در زمان خلفا هم در روایات داریم که در نماز جمعه شرکت کنید دیگر.

تلمیذ: نه نماز جمعه‌ای که مال آنها باشد.

 استاد: نه حالا به آنها کاری نداریم، فقط در نماز جمعه شرکت کنید. آن‌وقت مشکل ما در این‌جا، یکی مسئلۀ روایات است که دلالت بر عدم وجوب می‌کند، این یک مسئله است. مطلب دیگر این روایاتی است که دلالت بر وجوب صلاة جمعه عند الامام می‌کند یا امام مبسوط الید یا حاکم که اقتدار داشته باشد، این دو دسته از روایات با این اطلاق در صلاتی که آقای حاج نصیری مطرح کردند به نظر می‌رسد که منافات داشته باشد و مقیِّد باشد، برای این‌ها چه فکری کردید؟ چون آیه می‌گوید که إِذٰا نُودِيَ لِلصَّلاٰةِ البته ممکن است این طور جواب داد که منافات ندارند، بالاخره آیه از نقطۀ نظر اصل وجوب، وجوب را ثابت می‌کند اما ظرف وجوب و شرائط وجوب وخصوصیاتش دیگر به آیه مربوط نیست. روایات می‌توانند آیه را تقیید کنند به این‌که صلاة جمعه مشروط به فرض بکنید که وجود امام است، اصلاً در زمان غیبت واجب نیست. این را می‌توانند بگویند. یا این‌که بگویند که روایات صلاة جمعه مشروط به وجود امام حاکم است، در زمان غیر این واجب نیست، که آن روایاتی که داریم که می‌گوید واجب نیست را ما حمل بر این موارد بکنیم، خب این از نظر فنی اشکال ندارد، از نظر فنی ما با روایات، آیات را می‌توانیم مقید یا مخصص کنیم، از این نظر فنی اشکال ندارد. منتهی نحوۀ جمع بین آن روایات با این آیه به چه نحوی است؟

تلمیذ: در این اجماعی که ادعا شده برای همین قائلین به عدم وجوب بر این‌که تصریح کردند که امام باید باشد، یکی از ادله شان این است که ادعا کردند که اجماع داریم بر این‌که باید امام باشد، ایشان در مقام جواب می‌فرمایند که صحت یا کمال این صلاة جمعه متوقف بر وجود امام معصوم هست، این که در عبارتشان بود ؟ ان الاجماع ینهض لاثبات اشتراط صحة الجمعه بالامام العادل او المنصوب من قبله لا لاثبات وجوبها بها

استاد: خب صحت در مقابلش عدم صحت است.

تلمیذ: ظاهراً این به عنوان کمال ...

استاد: نه این معنی ندارد، مسالۀ شرعی که این حرفها را ندارد.

تلمیذ و استاد به زبان عربی

استاد: نه من گفتم که بعضی از روایات هست که در آنجا قید به وجود امام عادل نشده، فرض کنید که روایت ابی بصیر که از حضرت سؤال می‌کند که نماز جمعه واجب است؟ حضرت می‌فرمایند که بله واجب است. این در این جا مقید نیست. در بعضی از روایات داریم مشروط کرده به امام عادل، بین این مطلقات و بین اینها من گفتم که منافات دارد.

تلمیذ به زبان عربی

استاد: نه مساله واضح است. یک مساله واضح است که در هر نمازی بالاخره امام بله...، این که بیاید وجوب صلاة را مشروط به امام عادل بکند نه تحقق صلاة را.

تلمیذ به زبان عربی

استاد: یقول الصلاة واجبة او لا، بعد در وجوب بحث می‌کند. حضرت می‌فرمایند که واجب است اذا کان الاِمام عادلاً

تلمیذ و استاد به زبان عربی

تلمیذ: لا حکومة و لا الحدود و لا الجمعه اِلاّ علی الامام، این قرینه است که منظور از امام...

استاد: امام عادل است، بله امام امام عادل است، بله درست است. عرض کنم...

تلمیذ و استاد به زبان عربی

تلمیذ: بعضی از روایات بر عکس این است.

استاد: عرض می‌کنم دیگر، می‌گویم برای همین مساله خلاف است. عرض کنم راجع به این قضیۀ صلاة جمعه مطلبی را که مرحوم آقا دارند، در حاشیه‌اش هم نوشته‌اند و ما هم کراراً این مساله را بحث کردیم و من هم راجع به این قضیه با ایشان صحبت کرده‌ام، این که با توجه به روایات و زمان القاء روایات وجوب صلاة جمعه با آنچه را که بر مبنای مرحوم آقا که شرط صحت صلاة جمعه را وجود امام عادل می‌دانند به نظر می‌رسد که منافات باشد. جهتش این است که یا ما باید معتقد باشیم که صلاة جمعه در زمان غیر امام عادل واجب است یا واجب نیست، یعنی در زمان غیر امام عادل آن اقامۀ صلاة جمعه واجب مطلق است و حکم صلاة را بالنسبه به طهارت دارد، تحصیل طهارت، طهارت مائیه یا طهارت ترابیه، نسبت به این مطلق است که نظر مرحوم آقا این است. پس بنابراین افراد برای تحصیل طهارت ترابیه یا مائیه باید اقدام کنند. اگر اقدام بر تحصیل طهارت نکردند آثم هستند. در این صورت سؤال ما از مرحوم آقا این است که با وجود خلفای ظالم و با وجود خلفای غاصب در طول دویست وپنجاه سال، این اِثم شامل خود ائمه هم خواهد شد. زیرا خود ائمه هم برای اقدام بر حکومت اسلامی تلاش نکردند، کوشش نکردند، نه تنها ائمه نکردند، بلکه حتی ائمه افراد را از اقدام بر تشکیل حکومت اسلامی منع می‌کردند. چطور ممکن است که یک واجب در وجوب خودش نسبت به تشکیل آن امام عادل و انعقاد حکومت اسلامی مطلق باشد، اما خود امام علیه السلام یا اصحاب امام ممنوع بودند از اقدام بر تشکیل حکومت؟ و روایات وارد بر تقیّه از موسی بن جعفر علیه السلام نسبت به هشام بن حکم و معلی بن خنیس و سایر افراد، روایاتی که در اینجا هست، این قطعاً در اینجا دلالت می‌کند بر اینکه ائمه در مقام اقدام بر تشکیل حکومت نبودند و عمل صریح امام رضا علیه السلام بر عدم قبولیت ولایتعهدی و تشکیل حکومت، این تصریح می‌کند بر اینکه مسألۀ تشکیل حکومت[ اسلامی در زمان ائمه] تکویناً منتفی بود نه تشریعاً. یعنی قدرت شیعه برای اجرا و تشکیل حکومت اسلامی منتفی بود. با توجه به این امر مسلم، آیا عدم اقدام شیعه نسبت به حکومت اسلامی در زمان ائمه، اثم است؟ می‌شود بگوییم اثم است؟ دیگر امکان ندارد بگوییم اثم است. چطور ممکن است که عدم تشکیل حکومت اسلامی نسبت به شیعه اثم باشد در حالتی که خود ائمه اصحاب را نهی می‌کردند از تشکیل حکومت اسلام؟

تلمیذ و استاد به زبان عربی

استاد: وقتی که ما ببینیم امکان ندارد این قدرت پس دیگر اثم نیست در این‌جا. وقتی که در این‌جا اثم نشد، آن وجوب صلاة جمعه بالنسبه به این می‌شود واجب مشروط، دیگر واجب مطلق نیست. پس از نظر فنی این مبنا مورد اشکال قرار می‌گیرد. اگر قدرت برای...، مثل این‌که فرض بکنید که ملزم بکنند بگویند که صلاة در ظهر مشروط به طهارت مائیه است عند القدرة، بعد از آن طرف به من می‌گویند که باید تحصیل طهارت مائیه بکنی و من در این‌جا پایم شل است، شکسته نمی‌توانم بلند شوم بروم تحصیل طهارت بکنم، پس نسبت به من که دیگر واجب مطلق نیست.

تلمیذ و استاد به زبان عربی

استاد: صلاة ظهر بالنسبه به زوال واجب مطلق است یا مشروط است؟ واجب مشروط است. چرا؟ چون زوال غیر اختیاری است. ولی همین صلاة بالنسبه به تحصیل طهارت می شود واجب مطلق، بالنسبه به تحصیل طهارت امّا نه نسبت به زوال. یا مثلاً فرض کنید که وجوب قصر برای مسافر واجب مشروط است. چرا واجب مشروط است؟ چون قصر و اتمام در اختیار مسافر نیست. مسافر یک سفری را انجام می‌دهد، اگر سفر را انجام داد، موفق شد، شرایط آماده شد واجب قصر است. اگر در حضر بود اربع رکعات است. پس وجوب قصر و وجوب اتمام بالنسبه به انسان می‌شود واجب مشروط. وجوب صلاة بالنسبه به زوال می شود واجب مشروط. وجوب صلاة بالنسبه به فرض بکنید که صحت، می‌شود واجب مشروط. وجوب صلاة بالنسبه به...، ما هزار تا شرط در این‌جا داریم. یا مانند حج می‌ماند، وجوب حج بالنسبه به استطاعت می‌شود واجب مشروط. اما همین وجوب حج در وقتی که آن شخص در مکه هست در اوقات حج می‌شود واجب مطلق. چرا؟ چون در اختیارش است.

حالا صحبت در این است اگر ما ایجاد حکومت اسلامی را شرط صحت صلاة جمعه قرار بدهیم، با وجود عدم امکان عقلی و عدم امکان نقلی در زمان خلفای غاصب برای تشکیل حکومت اسلامی، این صلاة جمعه دیگر بالنسبه به او واجب مطلق نمی‌شود، می‌شود واجب مشروط. خود ائمه انجام نمی‌دادند. پس بنا بر این از نقطۀ نظر فنی بین ادعای به وجوب صلاة جمعۀ مطلق و بین شرط صحت صلاة جمعه اشکال وارد می‌شود. این اشکال اول.

 مساله‌ای دیگری که در این‌جا مطرح است این است که ما در روایاتی که داریم، می‌بینیم که این روایات متفاوت است، آیه همان طوری‌ که آقای حاج نصیری گفتند وخود مرحوم آقا هم مطرح کردند، از نقطۀ نظر دلالت آن بر اطلاق، فرق نمی‌کند، دلالت آیه، دلالت بر اطلاق دارد چون هیچ مشروط به حکومتی، چیزی نیست، يٰا أَيُّهَا اَلَّذِينَ آمَنُوا إِذٰا نُودِيَ لِلصَّلاٰةِ مِنْ يَوْمِ اَلْجُمُعَةِ آن اشکالات همه کشک است! يٰا أَيُّهَا اَلَّذِينَ آمَنُوا إِذٰا نُودِيَ لِلصَّلاٰةِ مِنْ يَوْمِ اَلْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلىٰ ذِكْرِ اَللّٰهِ وَ ذَرُوا اَلْبَيْعَ ذٰلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ این آیه اطلاق دارد، خب این درست است. صحبت در این است که روایاتی که می‌گوید واجب نیست یا روایاتی که مشروط به امام می‌داند، ما اینها را چه کنیم؟ در این‌جا مسالۀ ترتّب پیش می‌آید، مسالۀ ترتّب چیست؟ در بسیاری از موارد فقهی این قضیه وجود دارد که یک حکم فقهی در اصل و در وضع خودش من حیث هُوَ هو این یک حکم خاصی را دارد اما همین مسالۀ فقهی در ظرف و موقعیت دیگر ممکن است حکمش تفاوت داشته باشد. مثلاً فرض بکنید که من باب مثال اصل صلاة عیدین فی حد نفسه مستحب است اما همین صلاة عیدین اگر بخواهد به جماعت خوانده بشود حکمش تفاوت دارد. در مورد نماز جمعه اصل نماز جمعه با توجه به خصوصیاتی که نماز جمعه دارد این مساله فرق می‌کند. یک وقتی نماز جمعه از نقطۀ نظر خصوصیات و کیفیت مانند سایر صلوات بود خب در این‌جا مشکل نبود، مانند صلاة صبح بود، مانند صلاة ظهر بود یا مانند صلاة مغرب و عشاء بود، مانند صلاة شب بود مانند صلاة...، این در این‌جا اشکالی ندارد. ولی یک وقتی صلاة جمعه صلاتی است که مشروط به خطاب و ایراد خطبتین است، خطبتینی که در صلاة جمعه است مربوط به امور اجتماعی است، مربوط به امور سیاسی است، مربوط به شرایط آن روز است، مربوط به شرایط آن روزگار است، آن سنه است، مربوط به امور مسلمین است، مربوط به کسب و کار و اشتغال است و ایراد خطبتین در صلاة جمعه و تکلم در این مسائل قطعاً با آن شرایط حکومت ظالمانه منافات دارد. یک وقتی صلاة جمعه فقط نفس صلاة است. خب در آنجا مساله‌ای نیست، صلاة مثل صلاة صبح است ولی شرط صلاة جمعه، ایراد خطبتین است. در خطبتین باید نسبت به مسائل حکومتی و سیاسی صحبت بشود، همان طوری که در روایات نسبت به این مساله نظارت دارد. آیا عقلاً ممکن است که شارع بیاید ما را مکلف بکند به ایراد خطبتین در صلاة جمعه بر علیه حاکمی که فعلاً وجود دارد؟ امکان ندارد! می گیرند اعدام می‌کنند دیگر. امروز به فردا نمی‌رسد، یا این‌که بنده باید فرض کنید که در خطبتین بیایم از آن حکومت، حکومت بنی امیه، حکومت بنی عباس تعریف و تمجید کنم! خب این می‌شود حرام، یا این‌که باید بیایم در صلاة جمعه نسبت به حکومت انتقاد کنم، همان فردا گردن مرا می‌زنند و دارم می‌زنند. پس این وجوب صلاة جمعه فی حد نفسه نافی خود وجوبش خواهد شد. یعنی نفس شرعیت و تشریع صلاة، نفس آن موجب عدم تشریع خودش خواهد شد، مساله از این دو حال خارج نیست.

 روی این جهت که شرایط صلاة جمعه شرایطی است که با بقیۀ نمازها فرق می‌کند در این‌جا از روایات این مطلب به نظر می‌رسد که اصل صلاة جمعه فی حد نفسه واجبٌ مطلقٌ همان طوری که آیه دلالت دارد و همان طوری که روایات دلالت دارد، از کجا ما این مساله را استفاده می‌کنیم؟ یکی از خود آیه، من در جلسۀ گذشته عرض کردم که روایات را در کنار هم قرار بدهیم تا موقعیت هر روایت را در جایگاه خودش پیدا کنیم و مفهومش را پیدا بکنیم. روایاتی که دلالت می‌کند که ائمه علیهم السلام به اصحاب می‌فرمایند نماز جمعه واجب است یا این که چرا اقامۀ صلاة جمعه نمی‌کنید یا در هر جایی که پنج نفر هستند که یکی از آن‌ها امام است که می‌تواند خطبه بخواند باید نماز جمعه بخوانند، این روایات در چه زمانی آمده؟ این قضیه به همین نظر مرحوم آقا هم بر می گردد ها. خب ما در این‌جا باید این سؤال را بکنیم که این روایت در چه زمانی آمده؟ در زمان خلفای غاصب آمده، در زمان بنی عباس آمده. وقتی که در زمان بنی عباس امام صادق علیه السلام به اصحاب می‌گویند اقامۀ صلاة جمعه بکنید، چطور ممکن است آن‌ها بیایند اقامۀ صلاة جمعه را در قبال حکومت بکنند؟ همان فردا ترتیبشان را دادند! چطور ممکن است؟ یعنی چطور ممکن است ما بگوییم اقامۀ صلاة جمعه مشروط به امام عادل است در حالتی‌که امام علیه السلام به اصحاب می‌گویند بروید اقامۀ نماز جمعه بکنید؟ خب این‌که متناقضین است، نمی‌شود بین این دو جمع کرد. پس معلوم می‌شود از این‌ها که اصل انعقاد صلاة جمعه همان طوری که از روایات بر می‌آید، اصلاً ما به آیه هم کار نداریم، فرض می‌کنیم يٰا أَيُّهَا اَلَّذِينَ آمَنُوا... نبود، اصلاً به آیه ما کاری نداریم. ما می‌گوییم روایت صلاة جمعه‌ای که امام علیه السلام به ابی بصیر می‌گویند، این قطعاً خلاف تقیه است، خود همین دلیل بر این‌ است که مطلق است، بر این‌که مشروط نیست.

 ثانیاً در زمان حکومت غاصب عباسی است! این هم مزید بر علت، مثل این‌که فرض کنید که نماز ظهر، چطور نماز ظهر در زمان حکومت عباسی واجب است، در زمان حکومت امیر المومنین هم واجب است، فرقی نمی‌کند. یعنی چه حکومت حکومت امیر المومنین علی باشد، چه حکومت، حکومت فرض بکنید که هارون باشد در هر دو تا نماز ظهر واجب است، به حکومت کاری ندارد قضیه، قضیه یک مسالۀ شخصی است، یعنی وجوب، وجوب شخصی است. این صلاة واجب است. حج واجب است چه در زمان حکومت علی چه در زمان حکومت عمر، در هر دو حج واجب است. این یک مسالۀ شخصی است. زکات واجب است چه در زمان حکومت علی چه در زمان...، صوم واجب است و امثال ذلک. تمام عباداتی که جنبۀ شخصی دارند نه این‌که جنبۀ اجتماعی دارند، این مساله به اصل وجوب صلاة جمعه بر می‌گردد که صلاة جمعه صلاتی است که جنبۀ شخصی دارد نه این‌که جنبۀ اجتماعی دارد، این مربوط به اصل، حالا می‌آییم می‌گوییم که نماز جمعه اگر بخواهد در اجتماع خوانده بشود آن‌جا مساله بر می‌گردد به امام عادل، آن را که امام علیه السلام می‌فرماید مشروط به امام عادل است در صورتی که صلاة جمعه بخواهد در مسجد خوانده بشود، بخواهد در مصلّی خوانده بشود، بخواهد در شهر خوانده بشود، با وجود حکومت غاصبانه که نمی‌شود یک هم چنین چیزی خواند! بله؟ وقتی که حکومت، حکومت عباسی است، حکومت بنی امیه است، شما می‌توانید بلند شوید بروید در مسجد جامع شهر نماز جمعه بخوانید؟ این جا مشروط به امام عادل می‌شود. پس اقامۀ صلاة جمعه در زمان حکومت مخالف، مشروط به امام عادل است اما از نقطۀ نظر شخصی، مثل صلاة ظهر واجب است.

 نتیجۀ فتوا چه شد؟ نتیجۀ فتوا این است که صلاة جمعه واجب است مطلقا حتی برای ما که الآن در این‌جا نشستیم. منتهی ما بخواهیم این نماز را برویم در جامعه بخوانیم باید از حکومت اجازه بگیریم. اگر ما در دِه هستیم یا در جایی هستیم و کسی هم خبر ندارد، ٥ نفر هستند واجب است که صلاة جمعه را به جای نماز ظهر خواند.

تلمیذ: یعنی اگر الان ما در یک جایی رفتیم...

استاد: پس بنابراین- ببخشید- پس بنابراین صلاة جمعه واجب است مطلقا، مشروط به هیچ چیز نیست، نه به حکومت اسلامی مشروط است، نه به حکومت عمر مشروط است، نه به ...، فقط صلاة جمعه مشروط است به تحقق خمس نفرات، ٥نفر که باشند صلاة جمعه واجب است، هر جا که باشند. این صلاة جمعه است حالا چه امام عادل باشد یا نباشد، روایاتی که دلالت می‌کند بر امام عادل مربوط می‌شود به آنجا که جنبۀ اجتماعی بخواهد پیدا بکند. بله خب مسلم است در جنبۀ اجتماعی با وجود حاکم ظالم انسان نمی‌تواند نماز جمعه بخواند، با وجود حاکم عادل، حاکم عادل خودش اقامۀ صلاة جمعه می‌کند.

تلمیذ: دسته بندی روایات را اگر به این صورت انجام بدهیم که یک دسته از روایات بحث در وجوب انعقاد می‌کند، یک دسته از روایات بحث در وجوب صلاة جمعه در حضور و اجتماع

 استاد: آن همان جنبۀ اجتماعی دارد دیگر.

تلمیذ: این مطالبی که شما فرمودید راجع به این که واجب مطلق است منتهی واجب هست به حضور امام، آن روایاتی که می‌گوید حضور امام هست...

استاد: آن در صورتی که بخواهد جنبۀ عمومی داشته باشد.

تلمیذ: جنبۀ عمومی داشته باشد، یعنی در واقع حاضر شدن مؤمنین در صورتی است که امام عادل باشد.

استاد: باشد بله درست است.

تلمیذ: و اگر امام عادل حاضر نبود وجوب انعقاد...،

استاد: وجوب انعقاد، وجوب شخصی نسبت به خود افراد باید باشد.

تلمیذ: ببخشید آن وجوب انعقاد شخصی که دارید شما می‌فرمایید یعنی الان اگر ما ٥ نفر باشیم همین بالفعل باید خوانده شود ...؟

استاد: واجب است، نظر بنده همین است دیگر باید بخوانید. منتهی یک مساله در این جا هست که بعضی رفقا از من پرسیدند که پس چرا شما نمی‌خوانید من گفتم...، چون مسالۀ نماز جمعه مساله‌ای است که با این قضیۀ ... منافات دارد، یعنی مسالۀ حساسیت...، اگر این مساله در زمان سابق بود کسی به ما ایراد نمی‌گرفت که چرا مثلاً این طور و اینها؟ اما خب در زمان فعلی می‌گویند یک مکتب جدیدی باز شده و یک مسالۀ جدیدی...، در این جا فی زمانِنا هذا تقیّة واجب نیست.

تلمیذ: در زمان خود ائمه علیهم السلام...؟

استاد: می‌خواندند.

تلمیذ: ما یک مورد نداریم.

استاد: چرا، چرا می‌خواندند، داریم، حکایات زیاد است که اصحاب داشتند در راه مکّه می‌رفتند موقع جمعه شد، نماز جمعه خواندند. بر فرض اگر آنها هم نخوانده باشند دلیلش این است. یعنی دلیلش همین است که خبری به حکومت می‌رسید. شاید مورد تعقیب قرار می‌گرفتند اگر بود و الاّ اگر نه، هیچ کسی نمی‌گفت، نمی‌رفتند اینها فرض بکنید که به زنهایشان بگویند که ما نماز خواندیم، زنهایشان هم که معلوم است چه هستند، آن به همسایه می‌گوید و آن به فلان می‌گوید و فردای آن به حکومت می‌رسد و می‌آیند با دستبند به سراغ آنها، اگر این قضیه نبود خود بنده نماز جمعه می‌خواندم. ولی مساله، مسالۀ غیر قابل کنترل است.

تلمیذ: بعضی از این روایات که خمسه و هفت نفر دارد تقیید شده که انسان نباید...

استاد: بله دیگر مقید است.

تلمیذ و استاد به زبان عربی

تلمیذ: اینکه در یک مکان دو نماز جمعه بر قرار نشود، روایاتی داریم که...

استاد: این هم برای همین است. برای این که تداخل نشود. اختلاط پیش نیاید، این یک حرفی بزند آن یک حرفی بزند، این دو فرسخ فاصله در اینجا حفظ بشود.

تلمیذ: ؟ چون الان دو فرسخ که چیزی نیست چون در بعضی از روایات داریم که حضرت نماز عصر را با نماز ظهر می‌خواندند به خاطر آنکه دیگران برسند به منازلشان، چون با اسب و اینها می‌رفتند زمان زیادی طول می‌کشید، تا شب برسند، این قرینه می‌شود که این دو فرسخ برای آن زمان بوده؟ شاید حالا چهار فرسخ هم بشود مثلاً فاصله شرط...

استاد: نه نسبت به اصل فرسخین که در آن موقع داریم به مقارنۀ با سایر تحدیداتی که در مورد مسافرت شده که اربعة فراسخ باشد خب این معلوم...

تلمیذ: ؟ ولی خب چرا؟ چون الان ما خب یک خورده کمترش را می‌گیریم.

استاد: نه بالاخره آن که آن موقع بوده همین است دیگر، آن که تاریخ آمده گفته محدودیت مسافت را آمدند گفته‌اند از اینجا تا اینجا، الان هم می‌بینیم همین است. حالا ده متر فرق می‌کند، دیگر نه اینکه شش فرسخ با هم، آن دو فرسخ آنجا تا اینجا اندازۀ یک قم تا طهران با هم تفاوت پیدا می‌کند!

تلمیذ: یعنی در بلاد کبیره در واقع این صدق نمی‌کند؟

استاد: بله؟

تلمیذ: این دو فرسخ در بلاد کبیره صدق نمی‌کند.

استاد: نه دیگر، بله صدق نمی‌کند.

تلمیذ: نسبت به اینکه الان مثلاً دو تا نماز جمعه بخوانند یعنی هر دو گروه در شرایطی باشند که بدانند خطری تهدیدشان نمی‌کند ولی این گروه صلاة جمعۀ دیگری را قبول ندارد، می‌توانند یا این مانع از آن می‌شود...؟

استاد: یعنی چه طور قبول ندارند؟

تلمیذ: مثلاً مثل اصفهان که عرض کردم خدمتتان، الان دو تا نماز جمعه هست.

استاد: نمی‌شود، دو تا نماز جمعه می‌خوانند؟

تلمیذ: یک بار عرض کردم خدمتتان، تقریباً در فاصلۀ دو سه کیلومتر.

استاد: خب آن باطل است. آن که از جانب حکومت است خب آن باید الان به ظاهر حکومت چیز باشد، آن یکی دوّم نمی‌تواند بخوانند.

تلمیذ: آن باطل می شود.

استاد: بله. باید شرکت کنند. مگر یک مساله هست، یک مساله در اینجا هست و آن اینکه اگر چنانچه اصلاً در اصل این نیابت حرف باشد و اینها، آنجا خب مساله...

تلمیذ: در همین، آنها اقامه هم می‌کنند و در اصل نیابت هم...

استاد: آن وقت به اینها ایراد نمی‌گیرند؟

تلمیذ: ایراد می‌گیرند ولی...،

استاد: کار خودشان را می‌کنند.

تلمیذ: قوی هستند، قوتشان زیاد است، اکثر بازار اصفهان با اینها هستند.

استاد: همین آقای خادمی و اینها؟

تلمیذ: آقای امامی و اینها هستند.

استاد: یعنی در واقع مخالفین با دیگری.

تلمیذ: از این جهت نمازشان باز اشکال پیدا می‌کند یا اینکه نه؟

استاد: نه دیگر اشکال پیدا نمی‌کند.

تلمیذ: نماز جمعه می‌خوانند یا نماز ظهر را می‌خوانند و سخنرانی می‌کنند؟

تلمیذ: به این عنوان می خوانند

تلمیذ: فکر نمی‌کنم، نماز ظهر می‌خوانند بعد سخنرانی است

تلمیذ: اسمش را نماز جمعه گذاشتند

تلمیذ: حالا اسمش را گذاشتند.

تلمیذ: از سابق زمان حاج احمد آقا همین طور بود. حاج احمد آقا امامی، حتی جمعیت خیابان را هم می‌گرفت که ایشان سخنرانی می‌کرد بعد هم نماز می‌خواند.

تلمیذ: این از قبل از انقلاب هم بوده ها! این دوّمی،الان تقریباً شلوغتر از آن یکی می‌شود.

تلمیذ و استاد به زبان عربی

استاد: لذا فتوای ما در صلاة جمعه واجب است مطلقا، در هر شرایطی و با هر کیفیتی.

 اللَهم صل علی محمد و آل محمد